

اثربخشی کارگاه آموزشی «تربیت کودک اندیشمند» بر مشکلات رفتاری کودکان و خودکارآمد پنداری والدگری

محسن شکوهی یکتا^۱، روح‌الله شهابی^۲

Effects of the raising a thinking child workshop on children behavioral problems and parenting self-efficacy

Mohsen Shokoohi-Yekta¹, Rouhollah Shahabi²

چکیده

زمینه: بروز مکرر مشکلات رفتاری کودکان، می‌تواند بر تحول کودک تأثیر منفی داشته یا در بلندمدت تسهیل‌کننده رفتارهای ضد اجتماعی و ارتکاب جرم باشد، اما مسأله این است که آیا این رفتارها می‌تواند متأثر از مهارگری شرایط محیطی کودک، توسط مراقبین، باشد؟ **هدف:** هدف این پژوهش، بررسی اثربخشی کارگاه آموزشی تربیت کودک اندیشمند بر خودکارآمد پنداری والدین و مشکلات رفتاری کودکان بود. این آموزش مبتنی بر رویکرد حل‌مسأله به شیوه بین‌فردی است. **روش:** روش این پژوهش شبه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون تک‌گروهی انجام شده است. یک نمونه ۶۴ نفره (۴۳ مادر و ۲۱ پدر) از والدین دارای کودک پیش‌دستانی و دبستانی به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. جلسات کارگاه، هفته‌ای یک بار در ۹ جلسه ۲ ساعته برگزار گردید. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش عبارت بودند از پرسشنامه مشکلات رفتاری (آیبرگ، ۱۹۷۸) و پرسشنامه خودکارآمد پنداری والدگری (دومکا و همکاران، ۱۹۹۶). **یافته‌ها:** فرضیه اثربخشی آموزش تربیت کودک اندیشمند را بر مشکلات رفتاری مورد تأیید قرار داد ($p < 0/01$) اما بر خودکارآمد پنداری والدین اثر معنادار نداشت ($p > 0/05$). **نتیجه‌گیری:** بر اساس یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت والدینی که قادر به یافتن روش‌های حل‌مسأله مناسب هستند و گزینه‌های بین فردی متنوعی را مورد ارزیابی قرار داده و در رفتار خود منعکس می‌سازند، کودکانی با مهارت حل‌مسأله بهتر پرورش می‌دهند. **واژه کلیدیها:** کودک متفکر، روش حل‌مسئله، مشکلات رفتاری کودک، خودکارآمد پنداری والدین

Background: The repeated incidence of behavioral problems in children may negatively affect their development or facilitate antisocial behaviors and crime in the long term, but problem is, whether these behaviors may be influenced by environmental conditions. **Aims:** This study examined the effects of teaching the Raising a Thinking Child (RTC) program to parents on parenting self-efficacy and children's behaviors. These programs are based on the interpersonal problem-solving approach. **Method:** The research method was single group quasi-experimental with pre and post design. To this end, samples of 64 parents (34 mothers and 21 fathers) of pre-school and elementary-school children were selected through convenience sampling. A workshop was held once a week for 9 two-hour sessions. Data were collected using the Parenting Self-Efficacy Measure (PSEM) and the Children's Behavior Checklist (CBCL). **Results:** the findings confirmed the effects of the RTC program on behavior problems ($0.01 < p$), however, this program did not significantly affect parenting self-efficacy. **Conclusions:** It can be concluded that, parents who can find effective problem-solving methods, evaluate a variety of interpersonal options, and reflect these options in their behaviors, raise children with better problem-solving skills. **Key words:** thinking child, problem solving method, child behavior problems, parents self-efficacy

Corresponding Author: myekta@ut.ac.ir

۱. استاد، گروه روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

1. Professor, Department of Psychology & Education of Exceptional Children, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)

۲. استادیار، گروه روانشناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

2. Assistant Professor, Department of Psychology, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

مقدمه

رفتارهای مخرب کودکی، که بیشترین شکل آسیب‌شناسی روانی کودک را تشکیل می‌دهند یکی از نگرانی‌های اصلی والدین و ارائه‌دهندگان خدمات سلامتی روانی است. این نوع رفتار، دلالت بر تخطی از قوانین اجتماعی و انجام اعمال منفی در مورد دیگران نظیر پرخاشگری، دروغ‌گویی و دزدی دارد (فوسوم، هندگرا، مارتینوسن و مورس، ۲۰۰۸). بروز مکرر رفتارهای مخرب شدید، می‌تواند منجر به تشخیص اختلال نافرمانی مقابله‌ای (ODD) و یا اختلال رفتار هنجاری (CD) شود و با ورود کودک به دوران نوجوانی و بزرگسالی به رفتارهای ضد اجتماعی و اختلال‌های شخصیت توسعه یابد (رهی و رهی، ۲۰۱۵) و یا دست کم بر تحول کودک تأثیر منفی داشته و پیامدهای منفی بلندمدت نظیر اختلال در تعامل والد-فرزند، فرار از مدرسه و ارتکاب جرم داشته باشد (لوپیر، بارک و پارڈینی، ۲۰۰۹). بر این اساس، نظر به پیامدهای پر هزینه چنین رفتارهایی، روشن است که آنها نباید نادیده گرفته شوند. این موضوع زمانی اهمیت پیدا می‌کند که مطالعات (برای مثال زوولونسکی و اتو، ۲۰۰۷) نشان داده‌اند بین ۵ تا ۱۳ درصد از مادران کودکان پیش‌دبستانی گزارش کرده‌اند که کودک‌شان مشکلات رفتاری خفیف تا شدید را نشان می‌دهند و از حدود ۴ سالگی، این رفتارها می‌تواند ضرب‌آهنگ رفتاری کودک باشد (برویدی و همکاران، ۲۰۰۳). این رفتارها ممکن است متأثر از فرآیند فعال تحول کودک از یک سو و مهار کردن شرایط محیطی کودک توسط مراقبین از سوی دیگر باشد. به عبارت دیگر، در علت‌شناسی این مشکلات، متغیرهای خانوادگی می‌تواند از مهمترین عوامل باشد، به گونه‌ای که رابطه بین والدگری و مشکلات رفتاری کودکان به خوبی مستند شده است (برای مثال دیشون و پترسون، ۲۰۰۶؛ گاردنر، وارد، بورتون و ویلسون، ۲۰۰۳)؛ به همین جهت می‌توان فرض نمود که مداخله‌های مبتنی بر والدگری بتواند برای مداخله در کاهش مشکلات رفتاری کودکان مفید باشد. تا امروز مداخله‌های مختلفی با محوریت خانواده اجرا شده است. برای مثال، تهرانی‌دوست، شهریور، محمودی قرائی و علاقه‌بند راد (۱۳۸۷) در مطالعه خود، اثر بخشی آموزش تربیت سازنده به والدین و

یارمحمدیان، قادری و چاووشی فر (۱۳۹۰) اثر بخشی آموزش توانش-های فرزندپروری به والدین، بر کاهش نشانه‌های مشکلات رفتاری را نشان داده‌اند. در پژوهش دیگری روشن، آقاییوسفی، علی‌پور و رضایی (۱۳۹۵) اثر بخشی برنامه مداخله‌ای تعامل والد کودک و کنار آمدن درمانگری بر کاهش نشانه‌های مشکلات رفتاری برون‌سازی شده در کودکان پیش‌دبستانی را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیدند که درمان تعامل والد-کودک و کنار آمدن درمانگری به صورت معناداری در کاهش شدت مشکلات رفتاری مؤثر بودند. اثر بخشی درمان مبتنی بر تعامل والد کودک بر کاهش شدت مشکلات رفتاری در پژوهش مصطفوی، شعیری، اصغری مقدم و محمودی قرائی (۱۳۹۱) نیز به تأیید رسیده است. شکوهی یکتا و کاکابرابی (۱۳۹۶) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که برنامه مدیریت خشم با رویکرد شناختی-رفتاری موجب کاهش ابعاد مشکلات رفتاری دختران نوجوان می‌شود. به نظر می‌رسد توجه توأمان به تعامل والد کودک و جهت‌دهی این تعامل در مسیر ارتقاء حل مسئله در کودک، می‌تواند موضوعی باشد که مطالعات پیشین به آن توجه کافی نداشته‌اند. هدف نخست پژوهش حاضر توجه به چنین موضوعی در مداخله بوده است.

از سوی دیگر خودکارآمد پنداری ادراک شده والدین برای ایفای نقش والدگری و یا خودکارآمد پنداری والدگری متغیر دیگری است که می‌تواند کیفیت تعامل والد کودک را تحت تأثیر قرار دهد. خودکارآمد پنداری والدگری، درجه‌ای که والدین انتظار دارند که به طور شایسته و کارآمد نقش‌هایشان به عنوان والد را انجام دهند، تعریف شده است و ریشه در نظریه خودکارآمد پنداری عمومی دارد (واور، شاو، دیشیون و ویلسون، ۲۰۰۸). کارآمدی ادراک شده در نقش والدینی با شایستگی والدگری مشاهده شده (برای مثال گرمی، حساسیت و درگیری) مرتبط بوده است، به گونه‌ای که خودکارآمد پنداری والدگری ادراک شده نقش میانجی در رابطه بین والدگری و پیامدهای تحولی کودک داشته است (کولمن و کاراکر، ۲۰۰۳).

به‌طور کلی، نشان داده شده است که سطوح بالای خودکارآمد پنداری می‌تواند شایستگی در مواجهه با درخواست‌های محیطی،

عبارت دیگر رفتارهای مشکل که کودکان تجربه می‌کنند بازتابی از فقدان دانش یا توانش در مورد چگونگی بدست آوردن آن یعنی سازگاری اجتماعی است. برای چنین کودکانی، تعاملات اجتماعی و تشکیل روابط با دیگران ممکن است وحشت‌آور و فراخواننده اضطراب باشد و بالعکس. پیام مثبت این تحلیل این است که می‌توان به کودکان دارای مشکلات رفتاری کمک کرد تا روابط اجتماعی-شان را توسعه دهند و با تکیه بر این توسعه راهبردهایی بدیل برای حل کردن مشکلاتی که با آن مواجه می‌شوند را بیابند (اروین، پوروس و جانس، ۲۰۰۵). هدف کارگاه آموزشی بهبود سبک‌های تربیتی والدین، آموزش روش‌های تربیتی مبتنی بر حل‌مسأله به والدین و افزایش توانش در برخورد مؤثر با مسائل مختلف در خانه و محیط بیرون از خانه از طریق بهبود تعامل والد کودک است. توجه اصلی کارگاه بر آموزش والدین در استفاده از شیوه‌های کارآمد تعاملی با کودک در حل مسائلی است که در ارتباط با والدین و همسالان برای کودک پیش می‌آید. آموزش حل‌مسأله به والدین علاوه بر ایجاد تغییر در سبک‌های تربیتی آنان، در شکل‌گیری رفتارهای مناسب کودکان، بهبود تعامل والد-کودک و نهایتاً بهبود کارکرد خانواده مؤثر است (شکوهی یکتا، پرنده، شهنایان و متولی‌پور، ۱۳۸۷).

روش

طرح تحقیق، شرکت‌کنندگان و روش اجرا: روش پژوهش حاضر شبه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون تک‌گروهی بوده است. گروه نمونه پژوهش شامل ۶۴ نفر از والدین (۴۳ مادر و ۲۱ پدر) بوده است که به روش در دسترس انتخاب شدند. روش انتخاب گروه نمونه به این ترتیب بوده است که مسئولین یک مدرسه غیرانتفاعی شهر تهران در فراخوانی از والدین علاقه‌مند درخواست نمودند در کارگاهی با عنوان «تربیت کودک اندیشمند» شرکت نمایند. شرط ورود به کارگاه اعلام آمادگی و داوطلب بودن جهت شرکت در کارگاه و داشتن فرزند ۴ تا ۷ ساله بوده است. افراد علاقه‌مند به شرکت در کارگاه مذکور، در یک جلسه توجیهی که مسئولین کارگاه برگزار کردند شرکت نمودند. در این جلسه اهداف، نحوه برگزاری و خلاصه‌ای از عناوین کارگاه معرفی شد. جلسات کارگاه هفته‌ای یک بار در ۹ جلسه دو ساعته برگزار شد. پرسشنامه‌ها قبل از شروع و بعد از اتمام جلسات کارگاه توسط شرکت‌کنندگان تکمیل

مفهوم‌سازی موقعیت‌های دشوار به عنوان کشاکش، داشتن برانگیختگی هیجانی منفی کمتر در مواجهه با تنیدگی و نشان دادن پشتکار هنگام مواجهه با کشاکش و در مقابل، سطوح پایین خودکارآمد پنداری نیز تردید نسبت به خود، سطح بالای اضطراب هنگام مواجهه با مخالفت، فرض نمودن مسئولیت بیشتر هنگام شکست در مقایسه با موفقیت، تفسیر کشاکش به عنوان تهدید و اجتناب از تکالیف دشوار را پیش‌بینی کند. از آنجایی که فرزندپروری در دوران کودکی به طور مشخص، پیچیده است و دارای تغییر و غیر قابل پیش‌بینی است، به نظر می‌رسد که حس والدین از کارآمدی می‌تواند وابسته تعامل اثربخش بین والد و کودک باشد و چنانچه والد کارآمد بودن تعاملش با کودک را درک کند، والدگری ادراک شده‌اش نیز در سطح مناسبی قرار داشته باشد و بالعکس. به نظر می‌رسد تعامل مبتنی بر حل‌مسأله می‌تواند کیفیت تعامل بین والد و کودک را ارتقاء بخشد و در نتیجه چنین ارتقائی، والدگری ادراک شده والدین نیز ارتقاء یابد، یعنی آنچه که پژوهش حاضر به عنوان هدف دوم مورد توجه قرار داده است.

برای نیل به این دو هدف، کارگاه تربیت کودک اندیشمند که برای والدین کودکان ۴ تا ۷ ساله طراحی شده بود، اجرا شده است. این آموزش یک روی‌آورد حل‌مسأله به صورت اجتماعی یا بین فردی است که در اصل بوسیله اسپواک و شور (۱۹۷۴) پیشنهاد شده است. شور و اسپواک (۱۹۸۲)، نقل از ابرسون، شور و گولدستین، (۲۰۰۷) دریافتند که در طول سال‌های پیش دبستانی، کودکان می‌توانند یاد بگیرند که چگونه احساسات خودشان و دیگران را در موقعیت‌های مشکل، شناسایی کنند و مورد توجه قرار دهند؛ به راه-حل‌های مناسب بدیل و متفاوت برای مسائل زندگی واقعی فکر کنند و پیامدهای ذاتی یک عمل را مورد توجه قرار دهند. آنها چنین یافته‌هایی را به عنوان مبنای تهیه یک بسته آموزشی برای والدین جهت ارتقاء توانایی حس‌مسأله اجتماعی یا بین فردی در کودکان قرار داده‌اند. بسته آموزشی آنها عمدتاً در مورد کودکان پیش دبستانی و سال‌های نخست دبستان بکار برده می‌شود و متمرکز بر گستره‌ای از توانش‌های تفکر به عنوان میانجی‌گرهای سازگاری اجتماعی است. فرض می‌شود بسیاری از دشواری‌های سازگاری اجتماعی و یا به

شد.

ابزار

در مطالعه حاضر از پرسشنامه مشکلات رفتاری کودک آیرگ (۱۹۷۸) و پرسشنامه خودکارآمد پنداری والدگری دومکا (۱۹۹۶) استفاده شده است.

پرسشنامه مشکلات رفتاری آیرگ (۱۹۷۸): این پرسشنامه به منظور اندازه گیری شدت و فراوانی مشکلات رفتاری کودکان ۲ تا ۱۶ ساله، توسط والدین تکمیل می شود. پرسشنامه دارای دو نمره شدت و فراوانی مشکل است. نمره گذاری بخش شدت روی یک طیف لیکرت انجام شده و از نمره ۳۶ تا ۲۵۲ می تواند متغیر باشد. نمره فراوانی هم این امکان را برای والدین فراهم می کند تا تعیین کنند تا چه حدی رفتار فرزندشان را به عنوان یک مشکل ارزیابی می کنند. دامنه این نمره از ۰ تا ۳۶ است. نمرات بالاتر در مقیاس های این ابزار بیانگر شدت و فراوانی بیشتر مشکلات رفتاری است. در مطالعه کانرز، ادواردز و گرانت (۲۰۰۷) ضریب آلفای مقیاس شدت ۰/۹۵ و مقیاس مشکل ۰/۹۱ بوده است. قابلیت اعتماد این پرسشنامه هم به روش همسانی درونی و هم بازآزمایی در نمونه ایرانی مورد بررسی قرار گرفته است. در این مطالعه ضریب آلفای مقیاس شدت ۰/۹۳ و مقیاس مشکل ۰/۹۲ بدست آمده است. همچنین قابلیت اعتماد حاصل از اجرای دوباره آزمون، ضریب پایایی ۰/۷۴ برای شدت و ۰/۵۸ برای فراوانی را نشان داده است. روائی مقیاس نیز از نظرمتخصصین قابل قبول گزارش شده است (حاجی سید رضی و همکاران، ۱۳۹۱؛ سادات مهاجری و همکاران، ۱۳۹۲).

پرسشنامه خودکارآمد پنداری والدگری (دومکا، استرزینگر، جکسون و روسا، ۱۹۹۶): این پرسشنامه دارای ۱۰ گویه بوده که پاسخدهی و نمره گذاری آن بر اساس یک طیف لیکرت هفت درجه-ای از ۱ مخالف تا ۷ موافق انجام می شود و بر این اساس حداقل امتیاز ممکن ۱۰ و حداکثر ۷۰ خواهد بود. هر چه نمره بالاتر باشد به معنای خودکارآمد پنداری والدگری بیشتر است. در این پرسشنامه سؤال-های ۱-۳-۵-۶ و ۸ به صورت معکوس نمره گذاری می شود. جمالی نژاد (۱۳۹۱) از این پرسشنامه در مطالعه خود استفاده کرده است. قابلیت اعتماد آن به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۰ و درستی آزمایی آن توسط متخصصین مطلوب گزارش شده است.

روش اجرا: کارگاه تربیت کودک اندیشمند (شور، ۲۰۰۰) برای والدین کودکان سنین ۴ تا ۷ سال طراحی شده است. هدف نهایی

کارگاه، افزایش توانمندی والدین در مواجهه با مسائل روزمره خانواده از طریق بکارگیری توانش های حل مسأله در تربیت فرزندان است. کارگاه ها در ۹ جلسه به صورت یک جلسه دو ساعته در هفته برگزار می شود. در هر جلسه والدین به صورت گام به گام با روش های کارآمد و ناکارآمد برخورد با کودکان آشنا می گردند. والدین با استفاده از کتاب تمرینی که به آنها داده می شود، روش حل مسأله را در موقعیت های فرضی با کودک تمرین می کنند. در این کتاب تمرین هایی طراحی شده است که جنبه بازی و تفریح داشته و برای کودک لذت بخش است. لذا فعالیت ها به صورت بازی یا نقاشی به کودک ارائه می شوند. همچنین تکالیف با استفاده از موقعیت های آشنا که کودک و والد معمولاً با آنها در تماس هستند (برای مثال هنگام غذا پختن در آشپزخانه، در مهمانی و هنگام تماشای تلویزیون) و در مکان های مختلف خانه طراحی شده اند (شور و دیجرونیمو، ۲۰۰۱).

در ابتدا والدین با چهار شیوه تعامل با کودک که به نام چهار پله رفتار تعریف شده است، آشنا می شوند. در پله اول، رفتارهای توأم با تنبیه و تویخ قرار دارد و والدین با توهین و لحن دستوری از کودک می-خواهند که کاری را انجام دهد. برای مثال زمانی که مادر به او می-گوید: «تو پسر نامرتبی هستی، وسایلت را از اینجا جمع کن»، او در پله اول رفتار با کودک قرار دارد. در پله دوم، دستور یا پیشنهاد بدون هیچ توضیحی داده می شود، در واقع به این معنا که کاری را انجام بده چون من آن را از تو می خواهم. در پله سوم، والدین پیشنهادهای خود را همراه با توضیحاتی ارائه می دهند. این توضیحات می تواند درباره پیامد کار یا توجه به احساس فرد مقابل باشد؛ برای مثال «اگر تکلیفت را انجام ندهی فردا در کلاس و جلوی همکلاسی هایت احساس خجالت خواهی داشت» یا اگر «تکالیفت را انجام ندهی ممکن است خانم معلم از تو ناراحت شود». پله نهایی شامل کارآمدترین روش تربیتی است که با سؤال کردن، کودک را به تفکر وادار می دارد. در حین تمرین های این مرحله، کودکان با کلماتی آشنا می شوند که کلمات حل مسأله نامیده می شوند و بر سه پایه اساسی درک احساسات، یافتن راه حل جایگزین و توجه به پیامدهای رفتار استوار است. تکیه بر این کلمات بر این اساس است که داشتن زبان مشترک یک قدم بسیار مهم در حل یک تعارض یا مشکل می باشد (شور و دیجرونیمو، ۲۰۰۱). از کلمات حل مسأله می توان عبارات هست/نیست، حالا/بعداً، مشابه/متفاوت را نام برد که در راستای آن

شدت مشکلات رفتاری ($F=20/12$ و $p < /0.5$) بین دو مرحله پیش-آزمون و پس‌آزمون تفاوت معنادار بوده اما از نظر فراوانی مشکلات رفتاری ($F=0/148$ و $p > /0.5$) این تفاوت معنادار نبوده است. این نتایج در جدول ۲ آمده است.

متغیر	نوع سوم مجموع مجذورات	درجات آزادی	نسبت F	سطح معناداری	مربع ایثای سهمی
شدت	۷۱۰/۴۱	۱	۲۰/۱۲	۰/۰۰۰	۰/۳۷
فراوانی	۱/۷۲	۱	۰/۱۴۸	۰/۷۰۳	۰/۰۰۴

از آنجایی که خودکارآمد پنداری والدگری فاقد خرده‌مقیاس بوده و تنها یک نمره کلی داشته است، از آزمون t وابسته برای بررسی وجود یا عدم وجود تفاوت معنادار آماری در بین میانگین‌های مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون استفاده شد. نتایج حاکی از آن بوده است که شرکت در این دوره نتوانسته اثر معناداری بر خودکارآمدی والدگری والدین داشته باشد و تفاوت معناداری بین نمرات پیش و پس‌آزمون خودکارآمد پنداری والدگری والدین وجود نداشته است ($t = 0/52$, $df = 51$, $p > 0/05$).

بحث و نتیجه‌گیری

به نظرمی‌رسد شناسایی مشکلات رفتاری کودکان و مداخله در آنها صرفاً مبتنی بر نشانه‌های رفتاری کودک، نمی‌تواند منجر به فهم دقیق این مشکلات و در نتیجه درمان آنها شود. به همین دلیل در ادبیات روان‌شناسی، این گونه مشکلات، از چشم‌اندازهای مختلفی دیده شده است که در این نگاه‌های متفاوت، عوامل مربوط به تعامل والد-کودک اهمیت بسیاری دارد. این اهمیت می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد، از جمله اینکه والدین بویژه مادران، از یک سو دارای نقش حمایت‌کننده قوی و رابطه نزدیک با کودک هستند و از سوی دیگر ممکن است در تعامل با کودک به صورت آمرانه عمل کنند و تلاش کنند در دنیای روان‌شناختی کودک، در مسیر مهارکردن مستقیم رفتاری کودک گام بردارند. چنین مسیری می‌تواند منجر به یک گیجی روان‌شناختی هیجانی در کودک شود و بیان افکار و هیجانات او را محدود ساخته و در نتیجه منجر به مشکلات رفتاری در کودکان شود (آئونولا و نورمی، ۲۰۰۵). به همین دلیل روش‌های فرزندپروری می‌تواند یک کاندید مهم برای اصلاح مسیر فوق و در نتیجه کاهش مشکلات رفتاری کودکان باشد.

کودک یاد می‌گیرد که چه چیزی برای چه کاری مناسب هست/نیست یا اینکه زمان مناسب برای هر چیز متفاوت است. بعد از اینکه این کلمات در موقعیت‌های معمول روزمره با کودک تمرین شدند والدین در تعامل با کودک به پله چهارم می‌رسند. کتاب تمرین این کارگاه آموزشی دربرگیرنده تمرین‌هایی است که والدین و کودکان باید آن را انجام دهند.

داده‌ها و یافته‌ها

یافته‌های توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش در شرایط پیش و پس‌آزمون در جدول ۱ آمده است.

انحراف استاندارد	میانگین	پس‌آزمون		پیش‌آزمون	شدت مشکلات رفتاری فراوانی مشکلات رفتاری خودکارآمد پنداری والدگری
		کمترین نمره	بیشترین نمره		
۱۳/۵۸	۸۱/۰۷	۴۷	۱۱۳	پیش‌آزمون	شدت مشکلات رفتاری
۱۶/۱۶	۷۲/۷۶	۰	۱۰۴	پس‌آزمون	فراوانی مشکلات رفتاری
۷/۵۵	۹/۳۵	۰	۲۹	پیش‌آزمون	خودکارآمد پنداری والدگری
۸/۱۹	۸/۲۰	۰	۳۰	پس‌آزمون	
۷/۵۳	۵۴/۳۳	۴۱	۶۸	پیش‌آزمون	
۱۰/۲۹	۵۳/۸۵	۰	۶۷	پس‌آزمون	

مرور یافته‌های توصیفی ارائه شده در جدول ۱ نشان می‌دهد که نمره شدت و فراوانی مشکلات رفتاری فرزند، پس از شرکت والدین در دوره آموزشی تربیت کودک اندیشمند، کاهش یافته است؛ با این حال نمره خودکارآمد پنداری والدگری شرکت‌کنندگان در مرحله پس‌آزمون نسبت به پیش‌آزمون تغییر زیادی نداشته است.

به منظور تحلیل داده‌های پژوهش و بررسی وجود یا عدم وجود تفاوت معنادار در زیر مقیاس‌های مراحل پیش و پس‌آزمون از تحلیل واریانس اندازه‌گیری مکرر استفاده شد. مفروضه نرمال بودن داده‌ها با استفاده از آزمون شاپیرو و ویلک مورد تأیید قرار گرفته است. نتایج تحلیل واریانس اندازه‌گیری مکرر، حاکی از وجود تفاوت معنادار در دو مرحله پیش و پس‌آزمون بوده است ($F = 0/42$, $\pi^2 = 0/05$, $p < 0/05$ و $w = 0/19$, $F = (864/60)$). بر این اساس می‌توان فرضیه اثربخشی آموزش تربیت کودک اندیشمند بر مشکلات رفتاری را پذیرفت و اندازه اثر این آموزش نیز در حد متوسط بوده است. در ادامه، نتایج آزمون اثر درون‌آزمودنی‌ها نشان داده است که از نظر

شور (۱۹۹۹) با انجام سال‌ها پژوهش در مورد فرزندپروری مبتنی بر توانش‌های حل‌مسأله شناختی بین‌فردی، این فرضیه را طرح کرده است که رفتار در کودک می‌تواند با تکیه بر فرآیندهای تفکر اصلاح شود و نه تکیه بر خود رفتارها. چنین روی‌آوری به فرزندپروری^{۳۱} با شناخت اجتماعی و سازگاری اجتماعی سر و کار داشته و تم اصلی آن این است که توانش‌های تفکر شناختی بین‌فردی مشخص، یک نقش حیاتی در سازگاری اجتماعی هم والد و هم کودک دارد. بنابراین تا حدی می‌تواند به پیشگیری اولیه از مشکلات جدی بعدی منجر شود.

مطالعاتی نظیر مطالعه حاضر در واقع آزمون تجربی چنین مفروضه‌ای است. نتایج آن چنان که پیش‌بینی می‌شد نشان داده است آموزش فرزندپروری مبتنی بر فرآیندهای تفکر به والدین، منجر به کاهش مشکلات رفتاری در کودکان شده است. این نتایج با مطالعه شور (۲۰۰۱) همسو بوده است. پژوهش‌های شور (۲۰۰۱) نشان داده است کودکان آفریقایی-آمریکایی با خانواده‌های کم درآمد که مادران‌شان در زمینه توانش حل‌مسأله آموزش دیده‌اند و به روش حل‌مسأله با فرزندان خود گفتگو می‌کنند در مقایسه با گروه گواه مشکلات رفتاری کمتری در رابطه با کودکان‌شان گزارش می‌دهند. به نظر می‌رسد این یافته‌ها را می‌توان بر اساس توانش‌هایی که در آموزش به والدین ارائه شد و مبتنی بر حل‌مسأله شناختی بین‌فردی (تربیت کودک اندیشمند) است، تبیین نمود. توانش‌هایی از «حل‌مسأله شناختی بین‌فردی» که می‌تواند کودکان دارای مشکل رفتاری را از همسالان بهنجار خودشان متمایز سازند شامل توانش‌های اساسی زیر هستند: تفکر پایان دادن به موانع، یک توانشی است که برای رسیدن به یک هدف بین‌فردی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این روی‌آورد یک زنجیره گام‌به‌گام برای رسیدن به هدف تعریف می‌شود، سپس شخص موانع ذاتی که می‌تواند مانع رسیدن به آن هدف شود را مشخص می‌کند و در حقیقت از اینجا است که حل‌مسأله برای غلبه بر آن موانع آغاز می‌شود. توانش دوم وزن دادن به جوانب مثبت و منفی است. این توانش برای تصمیم در مورد اینکه آیا یک عمل بین‌فردی انجام شود یا خیر، مورد استفاده قرار می‌گیرد. دسته سوم تفکر راه‌حل جایگزین است که عبارت است از پیدا کردن راه‌حل جایگزین برای مسأله بیان شده و سرانجام تفکر نتیجه‌ای که عبارت است از توانایی برای فکر کردن در مورد چیزهای مختلف و متنوعی که می‌تواند در یک موقعیت مشخص اتفاق بیفتد (شور،

۱۹۹۹). رابطه مبتنی بر چنین توانش‌هایی با کودک، می‌تواند چرخه معیوب رفتار منفی والدین (از قبیل فریاد زدن و تهدید کردن) - رفتار منفی کودک (پرخاشگری و نافرمانی) را از بین برده و با آموزش به والدین بر این اساس که با ثبات باشند و فنون غیر خشونت‌آمیز بکار برند، مشکلات رفتاری را در کودکان کاهش دهند. به عبارت دیگر، والدینی که قادر به یافتن روش‌های حل‌مسأله مناسب هستند و گزینه‌های بین‌فردی متنوعی را مورد ارزیابی قرار می‌دهند و آن را در رفتار خود منعکس می‌سازند، کودکانی با توانش حل‌مسأله پرورش می‌دهند که این حل‌مسأله موفق، به مواجهه مناسب با عواملی که منجر به مشکلات رفتاری مختلف می‌شوند مانند ناکامی، اضطراب و غمگینی کمک خواهد کرد (آنلیاک و دینسر، ۲۰۰۹). در مقابل کودکانی که والدین آنها فاقد چنین توانشی هستند و در معرض مداوم رفتارهای منفی والدین‌شان می‌باشند، احتمال بروز مشکلات رفتاری در آنها بیشتر به نظر می‌رسد.

گستره وسیعی از توانش‌های شناختی - اجتماعی در برنامه تربیت کودک اندیشمند یا حل‌مسأله شناختی بین‌فردی وجود دارد؛ با این حال دو توانش اصلی آن را می‌توان تفکر راه‌حل‌های جایگزین و تفکر زنجیره‌ای دانست. تفکر راه‌حل‌های جایگزین، توانایی برای فهمیدن گستره‌ای از راهبردهای بدیل برای حل یک مسأله اجتماعی خاص است. افرادی که در این توانایی، عملکرد ضعیفی دارند ممکن است فرد (در اینجا کودک) را محکوم به استفاده از فقط یک راهبرد برای حل‌مسأله اجتماعی کنند. این موضوع در کودکان پرخاشگر به خوبی دیده می‌شود. تفکر زنجیره‌ای نیز دلالت بر توانایی فرد در پیش‌بینی پیامدهای اعمالش دارد. این توانش ارتباط نزدیکی با تفکر راه‌حل‌های جایگزین دارد. افرادی که توانایی مزاج گستره وسیعی از راهبردهای بدیل برای اعمال اجتماعی جایگزین دارند، در واقع توانایی قوی برای پیش‌بینی آنهایی که منجر به موفقیت می‌شوند را نیز دارند (ریکسون و اروین، ۱۹۹۷).

با این حال نتایج این مطالعه نشان داده است که کارگاه آموزشی تربیت کودک اندیشمند نتوانسته است خودکارآمد پنداری والدگری را در افراد شرکت‌کننده در مطالعه ارتقاء بخشد. بر اساس نظر بندورا (۱۹۹۷) مهمترین منابع و پیش‌بینی‌کننده‌های خودکارآمدی به طور عام تجربه مستقیم، تجربه جانشینی، ترغیب کلامی و نشانگرهای فیزیولوژیکی است. والدین شرکت‌کننده در کارگاه بواسطه ملاحظه مشکلات رفتاری در فرزندان‌شان به نظر می‌رسد از سطح مناسبی در

مطالعاتی نظیر مطالعه حاضر در واقع آزمون تجربی چنین مفروضه‌ای است. نتایج آن چنان که پیش‌بینی می‌شد نشان داده است آموزش فرزندپروری مبتنی بر فرآیندهای تفکر به والدین، منجر به کاهش مشکلات رفتاری در کودکان شده است. این نتایج با مطالعه شور (۲۰۰۱) همسو بوده است. پژوهش‌های شور (۲۰۰۱) نشان داده است کودکان آفریقایی-آمریکایی با خانواده‌های کم درآمد که مادران‌شان در زمینه توانش حل‌مسأله آموزش دیده‌اند و به روش حل‌مسأله با فرزندان خود گفتگو می‌کنند در مقایسه با گروه گواه مشکلات رفتاری کمتری در رابطه با کودکان‌شان گزارش می‌دهند. به نظر می‌رسد این یافته‌ها را می‌توان بر اساس توانش‌هایی که در آموزش به والدین ارائه شد و مبتنی بر حل‌مسأله شناختی بین‌فردی (تربیت کودک اندیشمند) است، تبیین نمود. توانش‌هایی از «حل‌مسأله شناختی بین‌فردی» که می‌تواند کودکان دارای مشکل رفتاری را از همسالان بهنجار خودشان متمایز سازند شامل توانش‌های اساسی زیر هستند: تفکر پایان دادن به موانع، یک توانشی است که برای رسیدن به یک هدف بین‌فردی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این روی‌آورد یک زنجیره گام‌به‌گام برای رسیدن به هدف تعریف می‌شود، سپس شخص موانع ذاتی که می‌تواند مانع رسیدن به آن هدف شود را مشخص می‌کند و در حقیقت از اینجا است که حل‌مسأله برای غلبه بر آن موانع آغاز می‌شود. توانش دوم وزن دادن به جوانب مثبت و منفی است. این توانش برای تصمیم در مورد اینکه آیا یک عمل بین‌فردی انجام شود یا خیر، مورد استفاده قرار می‌گیرد. دسته سوم تفکر راه‌حل جایگزین است که عبارت است از پیدا کردن راه‌حل جایگزین برای مسأله بیان شده و سرانجام تفکر نتیجه‌ای که عبارت است از توانایی برای فکر کردن در مورد چیزهای مختلف و متنوعی که می‌تواند در یک موقعیت مشخص اتفاق بیفتد (شور،

کاهش مشکلات رفتاری کودکان. روان‌شناسی بالینی و شخصیت، ۱۹(۷)، ۳۳-۴۲.

یارمحمدیان، احمد؛ قادری، زهرا و چاووشی‌فر، نسیم (۱۳۹۰). اثربخشی آموزش مهارت‌های شیوه فرزندپروری بر مشکلات رفتاری کودکان پیش دبستان ۴-۶ ساله. روش‌ها و مدل‌های روان-شناختی، ۲(۶)، ۱۷-۳۲.

- Aberson, B., Shure, M. B., & Goldstein, S. (2007). Social problem solving intervention can help children with ADHD. *Journal of Attention Disorders*, 11(1), 4-7.
- Annak, ... & iineer, Ç. (2009). oo w hhdn's interpersonal cognitive problem-solving skills change through the years. *Eurasian Journal Educational Research*, 37, 71-90.
- Aunola, K., & Nurmi, J. E. (2005). The role of parenting styles in children's problem behavior. *Child development*, 76(6), 1144-1159.
- Bandura, A. (1997a). *Self-efficacy: the exercise of control*. New York: Freeman.
- Broidy, L. M., Tremblay, R. E., Brame, B., Fergusson, D., Horwood, J. L., Laird, R.,... Vitaro, F. (2003). Developmental trajectories of childhood disruptive behaviors and adolescent delinquencies: A six-site, crossnational study. *Developmental Psychology*, 39(2), 222-245. Doi: 10.1037/0012-1649.39.2.222
- Coleman, P. K., & Karraker, K. H. (2003). Maternal self-efficacy beliefs, competence in parenting, and oadrrrs' bhhvoo rnd dvvoopmenlll sttt us. *Infant Mental Health Journal*, 24(2), 126-148.
- Conners, N. A., Edwards, M. C., & Grant, A. S. (2007). An evaluation of a parenting class curriculum for parents of young children: Parenting the strong-willed child. *Journal of Child and Family Studies*, 16(3), 321-330.
- Dishion, T. J., & Patterson, G. R. (2006). The development and ecology of antisocial behavior. In D. Cicchetti & D. J. Cohen (Eds.), *Developmental psychopathology: Vol. 3. Risk, disorder, and adaptation* (pp. 503-541). New York: Wiley.
- Dumka, L. E., Stoerzinger, H. D., Jackson, K. M., & Roosa, M. W. (1996). Examination of the cross-cultural and cross-language equivalence of the parenting self-agency measure. *Family Relations*, 216-222.
- Dumka, L.E., Stoerzinger, H.D., Jackson, K.M. & Roosa, M.W. (1996). Examination of the Cross-cultural and cross- language equivalence of the parenting self-agency measure. *Family Relations: Interdisciplinary Journal of Applied Family Studies*, 45, 216- 222.
- Erwin, P. G., Purves, D. G., & Johannes, C. K. (2005). Involvement and outcomes in short-term interpersonal cognitive problem solving groups. *Counselling Psychology Quarterly*, 18(1), 41-46.
- Fossum, S., Handegard, B. H., Martinussen, M., & Morch, W. T. (2008). Psychosocial interventions for disruptive and aggressive behaviour in children

هیچ یک از این منابع برخوردار نبودند و فرض شده بود صرف آموزش فرزندپروری مبتنی بر حل‌مسأله می‌تواند خودکارآمدی ادراک شده برای والدگری را در آنها افزایش دهد. اما از آنجایی که بسته آموزشی فاقد توجه کافی به این منابع بوده است نتوانسته است در ارتقاء خودکارآمد پنداری مؤثر باشد.

منابع

- تهرانی دوست، مهدی؛ شهریور، زهرا؛ محمودی قرائی، جواد و علاقه‌بند راد، جواد (۱۳۸۷). تأثیر آموزش تربیت سازنده فرزندان به والدین در کاهش مشکلات رفتاری کودکان. *روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران*، ۵۵، ۳۷۱-۳۷۹.
- جمالی‌نژاد، راضیه (۱۳۹۱). بررسی اثربخشی آموزش خلاقیت مادر-کودک بر خلاقیت کودکان و خودکارآمدی والدگری مادران کودکان پیش دبستانی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.
- حاجی سید رضی، حمیده؛ ازخوش، منوچهر؛ طهماسیان، کارینه؛ بیات، مریم؛ و بیگلریان، اکبر (۱۳۹۱). معناداری اثربخشی آموزش والدین کودکان نافرمان بر روش‌های فرزندپروری مادران و مشکلات رفتاری کودکان، فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۸(۴)، ۳۷۳-۳۹۰.
- روشن، مریم؛ آفایوسفی، علیرضا؛ علی‌پور، احمد و رضایی، اکبر (۱۳۹۵). مقایسه اثربخشی دو روش درمان تعامل والد-کودک و مقابله درمانگری مادران بر کاهش شدن مشکلات رفتاری کودکان ۳-۶ ساله. *روان‌شناسی بالینی و شخصیت*، ۱۴(۱)، ۱۱۱-۱۲۳.
- سادات مهاجری، آتنا؛ پوراعتقاد، جمیدرضا؛ شکر، امید و خوشایبی، کتایون (۱۳۹۲). اثربخشی تعامل والد کودک بر خودکارآمدی والدگری مادران کودکان دچار درخودماندگی با کنش‌وری بالا. *فصلنامه روان‌شناسی کاربردی*، ۷(۱)، ۲۱-۳۸.
- شکوهی یکتا، محسن و کاکابرایی، کیوان (۱۳۹۶). تأثیر آموزش مدیریت خشم مبتنی بر روی‌آورد شناختی- رفتاری در مشکلات رفتاری دختران نوجوان. *علوم روان‌شناختی*، ۱۶(۶۲)، ۲۱۹-۱۹۸.
- شکوهی یکتا، محسن؛ پرند، اکرم؛ شهنایان، آمنه و متولی‌پور، عباس (۱۳۸۷). تأثیر آموزش مهارت‌های حل‌مسأله بر تعامل والد-کودک و بهبود رفتارهای چالش‌برانگیز کودکان. *خانواده و پژوهش*، ۲(۴)، ۹-۲۴.
- مصطفوی، سعیده؛ شعیری، محمدرضا؛ اصغری مقدم، محمدعلی؛ و محمودی قرائی، جواد (۱۳۹۱). تأثیر آموزش بازی درمانی مبتنی بر رابطه والد-کودک مطابق با الگوی لندرت به مادران بر

- and adolescents. A meta-analysis. *European Child & Adolescent Psychiatry*, 17(7), 438 – 451. Doi: 10.1007/s00787-008-0686-8
- Gardner, F., Ward, S., Burton, J., & Wilson, C. (2003). The role of mother-child joint play in the early development of children's conduct problems: A longitudinal observational study. *Social Development*, 12, 361-378.
- Loeber, R., Burke, J. D., & Pardini, D. A. (2009). Development and etiology of disruptive and delinquent behavior. *Annual Review of Clinical Psychology*, 5, 291-310. doi:10.1146/annurev.clinpsy.032408.153631.
- Rhee, E. R., & Rhee, E. S. (2015). Psychometric Properties and Standardization of the Korean Version of the Eyberg Child Behavior Inventory. *Journal of Child and Family Studies*, 24(8), 2453-2462.
- Rixon, R., & Erwin, P. G. (1999). Measures of effectiveness in a short-term interpersonal cognitive problem solving programme. *Counselling psychology quarterly*, 12(1), 87-93., DOI: 10.1080/09515079908254080
- Shure, M. B. & Digeronimo, T. F. (2001). *Raising a thinking child workbook: Teaching young children how to resolve everyday conflicts and get along with each other's: Book review*. Social Work With Groups. 24(3-4): 197- 201.
- Shure, M. B. (1999). *Preventing violence the problem solving way*. Office of Juvenile Justice and Delinquent Prevention (Dept. of Justice), Washington, DC. 2-13.
- Shure, M. B. (2000). *Raising a thinking child workbook: Teaching young children how to resolve everyday conflicts and get along with others*. Champaign, IL: Research Press.
- Spivack, G., & Shure, M. B. (1974). *Social adjustment of young children: A cognitive approach to solving real life problems*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Weaver, C. M., Shaw, D. S., Dishion, Th., & Wilson, M. N. (2008). Parenting self efficacy and problem behavior in children at high risk for early conduct problems: the mediating role of maternal depression. *Infant Behavior and Development*, 31(4), 594-605.
- Zvolensky, M., J., & Otto, M., W. (2007). Affective intolerance, sensitivity, and processing: Advances in clinical science introduction. *Behavior Therapy*, 38(3), 228-233.